



امیرالمومنین ع فرمود: «برای ما اهل بیت، پرچمی است که هر فردی از آن، پیشی بگیرد، نابود می شود وهر فردی از آن، عقب بیفتد، از بین می رود وهر فردی از آن دنباله روی کند، ملحق می شود.»و «روایت شده است که در پرچم مهدی ع(نوشته شده است:) البیعهٔ لله عزوجل(حاکمیت برای خداوند) «کمال الدین و تمام النعمهٔ ؛ ج: ۲؛ ص۶۵»

بازگشت پسر انسان



علامات ساعت یا بازگشت پسر انسان در کتاب مقدس یا روز معلومی که در قرآن ذکر شده، از قدیم الایام بوده است. ولی برای مردم مبهم و از اسرار علم خداوندی است؛ همان گونه که در کتب مختلف ذکر شده است. در کتاب مقدس آمده است: «هیچ کس نمی داند چه روزی و چه ساعتی دنیا به آخر خواهد رسید، حتی فرشتگان هم نمی دانند، فقط پدرم خدا»

و در قرآن ...ایلیس گفت: «پروردگارا ! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده و زنده بگذار. خداوند فرمود: تو از مهلت یافتگانی! اما نه تا روز رستاخیز، بلکه تا روز معینی.»حجر۳۶ به بعد...

شناخت این روز!
یا علامات ساعت!
یا شناخت پسر انسان!
مطلبی است که با پژوهش در کتب

می توان شناخت. نه با نقل قول نظرات و ایده های شخصی. برای نمونه اگر به متون کتاب مقدس در این خصوص نظری بیفکنیم، خواهیم دید که در عهد قدیم (تورات) چنین آمده است که: «همان گونه که در سفر اعمال رسول آمده که فرمود: شاید برداشتی نسبت به آن چه خود خوانده ای دارید؟»۸:۳۰ و نیز عیسی(ع) فرمود: «کتاب ها را تفتیش کنید؛ زیرا شما گمان می برید که در آن ها حیات ابدی دارید وآن ها هستند که برای من شهادت می دهند» انجیل یوحنا: ۵: ۳۹. بنابراین تحقیق وتفتیش در کتاب ها به ما کمک می کند، تا حقایق وعلائم آمدن پسر انسان را بهتر دریابیم. در این خصوص به متن ذیل اشاره ای داشته باشیم: «آن گاه در آسمان اتفاقات عجیبی خواهد افتاد و درخورشید و ماه و

ستارگان، نشانه ای دیده خواهد شد.و بر روی زمین، ملت ها در حیرت خواهند ماند، دریاها و امواج، خروشان وآشفته و پریشان خواهند شد.۲۶ بسیاری از تصورسرنوشت هولناکی که در انتظار دنیاست، از هوش خواهند رفت؛ زیرا نظم و ثبات آسمان نیز درهم خواهد ریخت.۲۷ آن گاه تمام مردم روی زمین، پسر انسان را خواهند دید که سوار بر ابر و با قدرت و شکوهی عظیم می آید. ۲۸ پس وقتی این رویدادها آغاز می شوند، بایستید و به بالا نگاه کنید زیرا نجات شما نزدیک است! ۲۹» سپس این مثل را برایشان زد: « درخت انجیر و دیگر درختان را بنگرید! ۳۰ وقتی شکوفه می کنند، بی آن که کسی به شما بگوید، متوجه می شوید که تابستان نزدیک شده است. ۳۱ به همین صورت، وقتی می بینید که این رویدادها در حال وقوع

هستند، بدانید که به زودی ملکوت خدا آغاز خواهد شد. ۳.... پس مراقب باشید که بازگشت ناگهانی پسر انسان، شما را غافلگیر نکند! نگذارید پرخوری، میگساری و غم و غصه های زندگی، شما را مانند سایر مردم دنیا به خود مشغول سازد. ۳۶ بلکه هر لحظه چشم به راه وی باشید و همیشه دعا کنید تا در صورت امکان بدون برخورد با این رویدادهای وحشتناک به حضور پسر انسان برسید.»

همان طور که مشخص است آمدن پسر انسان حادثه ای زمینی است و اگر درست به مطالبی که در بالا آمده است توجه کرده باشیم، می فهمیم زندگی طوایف و قبایل در زمانی که پسر انسان می آید، تکرار سنت تمام انبیاء است. همان گونه که در قرآن ذکر شده: «ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم (وهنگامی که

با پیامبران مخالفت کردند) آن امت ها را با رنج ونا راحتی مواجه ساختیم. شاید در برابر حق خضوع کنند وتسلیم گردند. چرا هنگامی که مجازات ما به آن ها رسید، تسلیم نشدند؟ بلکه دل های آن ها، قساوت پیدا کرد وشیطان هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد. هنگامی که آنچه را به آنان یادآوری شده بود، فراموش کردند. درب های همه چیز را به روی آن ها گشودیم، تا خوشحال شدند. آن گاه ناگهان آن ها را گرفتیم و ناامید ومایوس شدند.»انعام۴۴،۴۲

شناخت روز موعود
شناخت علامات آن
شناخت منجی یا فرستاده ایشان شناخت یاران و دشمنان ایشان این معارف ما را در رسیدن به حق یاری خواهند داد....

ادامه دارد ...

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفت: «ای اشراف! نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده! این نامه از سلیمان است، و چنین می باشد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴿نمل: ۲۹و۳۰﴾

را برای استقبال امر جدیدی غیر از آنچه برایش جا افتاده بود آماده سازد. بلکه بعضی روایات، أمر قائم آل محمد ع را به امر غریب وصف کرده اند و اصحابش را به غریبان: «إسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب می شود، همان طور که آغاز شده بود. پس سعادت و خجستگی برای غریبان یاد» غیبت نعمانی ص ۳۲۱.

ولی متأسفانه هر مجموعه و گروهی می خواهد که امام مهدی ع همان گونه که خودشان می خواهند و بر حسب نقشه ای که برای قیامش کشیده اند، بیاید. آیا امام بایداز مسیری که آن ها تبعیت آن را واجب دانسته اند، بیاید؟ واین گونه است که: «كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فِرْعَوْنٌ» المؤمنون: ۵۳ « هر حزب، به آنچه نزد خود دارند خوشحالند»

پس اگر امام ع از راهی دیگر بیاید می گویند: « وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْفَرِثَيْنِ عَظِيمٍ» الزخرف: ۳۱: «گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟» واگر با نقشه و طرحی بیاید که با فکر و اندیشه آن ها موافق نباشد و جدید تلقی شود، امام ع در نزدآن ها دیگر امام نیست و باید کوچک شمرده شود و او مورد تکذیب وتمسخر قرار دهند؟ و گوئی این سخن خدای تعالی را نشنیده اند: «ففسوس بر این

بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامده، مگر اینکه او را مورد تمسخر قرار می دادند»یس: ۳۰ در آنان اثر نمی گذارد. گویی اصلاً آن ها را مورد خطاب قرار نمی دهد !! واین چنین می شود تا جائی که عاقبتشان به جنگیدن با امام مهدی ع منتهی می گردد. امام باقر ع فرمود: «اگر قائم آل محمد ع قیام کند، به سوی کوفه می رود. چند هزار نفر که عقیده دارند –حضرت مهدی ع فرزند ندارد- سلاح بر دوش می گیرند و به سوی او می آیند و به او (قائم ع) می گویند: از همان جا که آمدی برگرد. ما را نیازی به فرزندان فاطمه (س) نیست. پس شمشیر بر آن ها می کشد و تا آخرین نفر آن ها را می کشد. سپس وارد کوفه می شود و هر منافق شکاکی را می کشد و کاخ هایشان را منهدم می سازد و مبارزیشان را به قتل می رساند. تا اینکه خدا راضی شود» الإرشاد شیخ مفید ج۲ ص ۳۸۴

این نصیحتی است برای هرکس که از معاد می ترسد و نمی خواهد که با این سخن با امام ع مقابله کند «ای فرزند فاطمه س برگرد..»

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات

امام صادق ع از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود: “ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی ع املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام می باشد. سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است . همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را بدستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند :

این قانون از سه اصل تشکیل می شود: ۱) نص الهی ؛یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد بعنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه لله (دعوت به حاکمیت خدا)

سردیر

قضیه امام مهدی(ع):

در طول تاریخ این دین حق (دین اسلام محمدی) از زمان غیبت کبری تا به امروز ، هیچ گاه قضیه إمام مهدی (ع) و روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) که إختصاص به امام مهدی (ع) دارد این گونه به این وضوح بیان نشده است و امروز به فضل و کرم خداوند متعال و به فضل این دعوت حق یمانیه این روایات استحکام بخشیده شده و مراد از آنها روشن گردیده است . و این خود ، نشانه ای از نشانه های این دعوت حق است .

مالک چینی می گوید به امام باقر(ع) عرض کردم : « ما صاحب این أمر را به اوصافی توصیف می کنیم که شبیه هیچ یک از مردم نمی باشد . ایشان (ع) فرمودند: نه؛ به خدا سوگند که هرگز این گونه نیست تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند « کتاب النبیة نعمانی ص۳۷۷ .

یعنی شما هرچه کوشش کنید که روایات آل محمد (ع) را که در مورد امام مهدی (ع) و تفصایل قضیه اش و چگونگی قیام و حوادث سالهای ظهور و آغاز زمان ظهورش است کاملاً بفهمید نخواهید توانست ، همان طوری که امام (ع) فرمود :

« نه به خدا سوگند که هرگز این گونه نیست « و بر آن سوگند یاد فرمود. و اوصافی که مورد نظر جهنی بود اوصاف خود شخص و اوصاف قضیه ومتعلقاتش است علی الخصوص در دوره قبل از قیام، در زمان دعوت مسالمت آمیز که امام (ع) در آن دوره، مردم را به بیعت دعوت می کند و کلام امام باقر(ع) آن را روشن می سازد در آنجایی که می گوید : « تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند « یعنی خود اوست که شما را با سخنان وبیاناتش به حقیقت این أمر آگاه می کند ؛ پس إمام (ع) مقرر فرموده است که این أمر بر مردم مشتبه باشد و کسی که آن را روشن می سازد ، خود صاحب الامر باشد تا به این وسیله ، صاحب حق برای همه مشخص گردد . پیامبر خدا (ص) در حدیثی می فرماید : « علمی دارد که اگر وقت قیامش فرا رسد ، آن علم را منتشر می سازد ، و خدای عزوجل او را به سخن و امی دارد ، پس آن علم ، او را ندا می دهد : خروج کن ای ولی خدا ، بکش دشمنان خدا را ، و دو پرچم ودو نشانه دارد...» عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص: ۶۳

خبر پنهانی و کتمان گرفتاری:

امام علی(ع) می فرمایند:

مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبَرِّ وَإِخْفَاءِ الْعَمَلِ وَالصَّبْرِ عَلَى الزَّوَايَا وَكُتْمَانَ الْمَصَائِبِ.

از گنج های بهشت: نیکی کردن و پنهان نمودن کار[نیک] و صبر بر مصیبتها و پنهان کردن گرفتاری ها [یعنی عدم شکایت از آنها] است.
[بحار الانوار (ط – بیروت) : ج۶۸ ؛ ص۹۵]

اَنِیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهُ



به آن شده است. چه این خلیفه از طرف خدا و چه از طرف خلیفه خدا معرفی شده باشد -همگی- خلفای خداوند در زمین هستند.

همان گونه که در جواب امام صادق ع به فضل بن عمر آمده که «... پس به حق و یقین تو را خبر دهم که خداوند برای خویش دین اسلام را انتخاب کرد و آن را برای بندگان خود اراده فرمود. پس عمل کسی را قبول نمی کند، مگر به آن و انبیاء و رسل خویش را مبعوث گردانید و فرمود: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» «به حق نازل گردانیدیم و به حق نازل شد» و بر آن و با آن انبیاء و رسل و نبی خویش محمد را مبعوث گرداند، پس اصل دین معرفت این فرستادگان و موالات آن هاست، پس حلال و حرام را تا روز قیامت روشن ساخت و معرفت رسول و اطاعت و موالات آن ها همان حلال است و حلال آنچه که آن ها حلال نمودند و حرام آنچه که آن ها حرام ساخته اند را تا روز قیامت قرار داد. اصل و فروع از آن هاست.... پس تو را خبر دهم اصل دین مرد است و آن مرد همان یقین و ایمان و امامی در هر زمان است. پس هر که او را شناخت خداوند و دین و شریعت را شناخت و هر که او را انکار کند، خداوند و دینش را منکر شده و هر که او را جاهل شود، خداوند و شرایع و دین را جاهل گشته و بدون امام خداوند را نخواهد شناخت و این چنین شد که معرفت این اشخاص معرفت دین خداوند است...» بصائر الدرجات ج ۱ ص ۵۲۹

وسخن در این باره فراوان است. ولی آنچه را که می خواهیم معلوم کنیم، اینکه این مرد یا خلیفه صاحب حق در هر زمان بوده و هست و اهل بیت ع نیز در آخرالزمان ما را به این شخص هدایت کرده اند.

ادامه دارد...

خلافت خلیفه خدا اصل دین و عقیده است. اگر به روز اول انتخاب خلیفه خداوند در زمین بازگردیم، به شناخت اساس دین و اصل آن و حد فاصل بین کفر و ایمان خواهیم رسید. خداوند سبحان باحکمت خود راهی جهت شناخت اصل دین و عقیده حق در زمین -آن هم در روز اول انتخاب خلیفه خویش و تا قیام قیامت- قرار داده است.

آیات واضح است که در روز اول خداوند فرمود: «بیاد آر آنگاه که خداوند فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت. گفتند: پروردگارا، آیا کسی را خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خون ها ریزد و حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم؟ خداوند فرمود: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید و خداوند همه اسماء را به آدم داد. آن گاه حقایق آن اسماء را در نظر آن فرشتگان پدید آورد و فرمود: اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید. فرشتگان عرضه داشتند: ای خدای پاک و منزّه ما نمی دانیم، جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی تو دانا و حکیمی» بقره ۳۰، ۳۲

در اینجا مُسْتَخْلَف (صاحب خلافت = الله)

مُسْتَخْلَف = خَلِیْفَه یا همان جانشین خداوند

«علمی که نزد خلیفه به ودیعه گذاشته است» وجود دارد. به اعتبار صفت خلیفه و تکلیف آن چه که صاحب خلافت بر دوش او قرار داده، در هر زمان با صفتی مانند نبی، رسول یا امام، معرفی می شود. و آنچه را که برعهده دارد و نزد او به ودیعه قرار داده شده، نبوت یا رسالت یا امامت معرفی می شود و صاحب و عطاکننده خلافت یا مُسْتَخْلَف را به نام دهنده اخبار «مُنَبِّئ» یا دهنده رسالت «مُرْسِل» معرفی می شود.

پس می گویم به اعتبار اینکه خلیفه، گیرنده انباء (اخبار) غیب است، نبی گفته می شود و آنچه را که حمل

می کند، نبوت و کسی که او را از آن اخبار یا خبر می سازد «مُنَبِّئ» خبر دهنده می نامیم. یا به اعتبار حمل رسالت خلیفه «رسول» و آنچه که حمل می کند، رسالت و کسی که او را برگزیده «مُرْسِل» می نامیم. و یا می توان خلیفه را امام نام نهاد، اگر که به مقام امامت برسد. پس اصل دین یکی است و آن «استخلاف» است و شامل سه امر است:

۱: مستخلف ۲: خلیفه ۳: علم
یا: ۱: منبئ ۲: نبی ۳: انباء
یا: ۲: مرسل ۳: رسالت

همان گونه که گفته شد، صاحب رسالت یا نبوت و امامت با صفت نبی و رسول و امام معرفی می شود. این ها

فرستاده از سوی خداوند در هر زمان...؟



و حکیم«البقرة: ۳۲ پر واضح است که بنی آدم همگی این علم را در اختیار ندارند و این چگونه می تواند آن را داشته باشند در حالی که برخی از آن ها مانند حیوان هستند. بلکه پست تر هستند.خداوند می فرماید:«یا پنداری که اکثر این کافران حرفی می شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟اینان (در بی عقلی) بس مانند چهار پایاند بلکه (نادان تر و) گمراه ترند» الفرقان / ۴۴همان گونه که واضح است، در این جا امر به سجود برای آدم سجود طاعت است نه سجود عبادت.

ب:تعبیر قرآنی که با صیغه اسم فاعل آمده است:«جاعل»که خبری برای «أَنْ» می باشد، دال بر این است که خلیفه در هر زمان موجود است و زمان از حجت خالی نیست. چون صیغه فاعل به منزله فعل مضارع می باشد و عبارت است از استمرار و اشاره به این دارد که یک سنت الهی ثابتی است.

ادامه دارد...

اما در اینجا آیاتی را که دال بر تنصیب حاکم به دست خداوند است، ذکر می کنیم. خداوند می فرماید: «و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود: که من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون ها بریزند و حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می دانم که شما نمی دانید.»البقرة: ۳۰
آیه شریفه به این امر اشاره دارد که:
مَنْصَب خلافت یا امامت جمل یا تنصیب و تعیین از سوی خداوند متعال است. آدم از سوی خداوند متعال به عنوان خلیفه در این زمین برگزیده شده است. آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارند که دال بر این امر است که مراد امامت است نه استخلاف نوع بشر.
الف:خلیفه در آیه مبارکه علمی به او داده شد که حتی ملائکه آن را دارا نیستند.خداوند می فرماید: «گفتند: منزهی تو، ما نمی دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی، که تویی دانا

هدف از بعثت خلفای خداوند در یک کلام از بین بردن بهانه منکران ومخالفان است.خداوند می فرماید: «پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند(و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است»نساء:۱۶۵ وقرآن وروایات بر وجود کسی که قائم به امر خداوند یا خلافت او در زمین باشد، تاکید می کنند. «خداوند می فرماید: (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می خوانند؛ و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود!»الاسراء: ۷۱«برای هر امتی، رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آن ها داوری می شود؛ و ستمی به آن ها نخواهد شد!»یونس:۴۷«به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آن ها برمی انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرارمی دهیم؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!»نحل:۸۹خداوند متعال فرمود: «تو فقط بیم دهنده ای! و برای هر گروهی هدایت کننده ای است ؛ و این ها همه بهانه است، نه برای جستجوی حقیقت!»الرعد: ۷۰«و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند»السجده:۲۴«و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا (خلق را) به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را (از انواع عبادات و خیرات) و خصوص اقامه نماز و اداء زکات را به آن ها وحی کردیم و آن ها هم به عبادت ما پرداختند»الانبیاء:۷۳وهر کس از حجت های خداوند تبعیت نکند، عاقبت وی خُسران مبین است «و روزی که شخص ظالم پشت دست حسرت به دندان گرفته و گوید: ای کاش من (در دنیا) با رسول حق، راهی (برای دوستی و طاعت) پیش می گرفتم.»فرقان: ۲۷ «وای بر من، ای کاش که فلان (مرد کافر و رفیق فاسق) را دوست نمی گرفتم. رفاقت او مرا از پیروی قرآن پس از آن که به من رسید، محروم ساخت و گمراه گردانید. آری شیطان برای انسان مایه خذلان (و گمراهی) است «فرقان: ۲۹-۲۸برای اینکه حکومت عادل وقادر به تطبیق مبادی اخلاقی الهی آن هم به دور از هوای نفس باشد، بایستی انتخاب حاکم از سمت کسی باشد که همه قوانین از جمله قوانین اخلاقی بر روی زمین را وضع کرده باشد که همان خداوند سبحان است.چون این خداوند است که می تواند به همه آنچه در قلوب است، آگاهی پیدا کند و می تواند کسی را که مجری شریعت و قوانینش باشد، انتخاب کند. حکمت خداوند از آغاز خلقت اقتضا کرده است که بایستی خلیفه ای باشد تا تعالیم الهی را به مردم یاد دهد و آن ها را متذکر گرداند و آن ها را به پیروی از احکام الهی امر کند و عدالت الهی و قوانین الهی را به اجرا در آورد وخداوند به وضوح بیان کرده است که او خلفاء و حُکام وملوک را برمی گزیند وانتخاب می کند واین امر عظیم در کتب آسمانی را به مردم نسپرده است.

«ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را که از خود شما هستند، اطاعت کنید. پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد، آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید؛ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.»النساء: ۵۹

«بیاد آر هنگامی که پروردگار به ملائکه فرمود: من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت»البقرة ۳۰:«و (او را گفتیم که ای داود، ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب و قیامت را فراموش کرده‌اند، به عذاب سخت مُعَذِّب خواهند شد.»ص: ۲۶«پیغمبرشان به آن ها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت...»البقرة: ۲۴۷«و خدای تو هر چه خواهد بیافریند و (هر کس را صلاح داند) برگزیند، دیگران را (در نظم عالم) هیچ اختیار و گزینشی نیست. ذات پاک الهی منزّه و برتر

تجلی و ظهور اسماء و نام های خداوند

دکتر زکی صیحاوی

توحید عملی

امام صادق ع فرمودند: «ملائکه از کنار آدم ع که با همان شکل گلی خود در بهشت گذاشته شده بود، می‌گذاشتند و به او می‌گفتند: برای چه امری خلق شده‌ای؟» قصص الانبیاء : راوندی ص ۴۱

روح در گل رفع شده دمیده شد، آدم و حوا خلق شدند؛ آدم و حوا در بهشت دنیوی که در آسمان اول قرار داشت، سکونت گزیدند. خداوند فرمود: «آن گاه که پروردگار تو فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت. گفتند: آیا کسی را خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خون‌ها ریزد. و حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟ فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» البقره: ۳۰

شاید تاکنون حتی از خویش سوال نکرده باشیم، با این وجود خداوند جواب را قبل از شکل گیری آن سوال در نفس ما، پاسخ داده است. و این نشانه کرم و بخشش عظیم الهی است که قبل از مُبادرت به سوال و یا حتی قبل از درک حاجت، پاسخ آن را خداوند داده است.

بخشنده کسی است که ما بخت عیال خویش را قبل از پی بردن آنها به نقصان میا کرده تا حالشان را اصلاح سازد.

پس فرمود: «من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت...» از عظیم کرمش پرده برداشت و آن این که خلیفه را قبل از تکلیف قرار داد و حضور خلیفه قبل از فرض طاعت بود. با وجود این که طاعت مطلق فقط از آن اوست.

فطرتی که بندگان را بر آن آفرید، فطرتی که با تنفس اولین سلول حیاتی آغاز گشت؛ زیرا

که با نظامی عمل می نماید که خداوند، خود کفالت نمو و تکامل آن را به عهده دارد.

آدم اولین خلیفه بود و ملائکه علت و امر وجودش را درک نمی‌کردند، ولی به حکیم بودن خالق ایمان داشتند و به خاطر همین می‌گفتند: برای امری خلق شده است. ولی از عظمت آن امر بی‌اطلاع بودند.

با وجود اینکه در آن زمان ملائکه خود نمادی
برای اسماء الله بودند؛ و با آن ها آن اسماء
خُسنی ظهور نمود، جز اینکه ظهور این
اسماء ظهور کامل نبود. ملائکه به حسب
ظهور و مراتبشان صبغی خدایی به خود
گرفته بودند. ولی صبغه آنها کامل به صبغه
اسماء الله نبود و هنگام خلق آدم ع احساس
کردند که برای امری عظیم خلق شده و از
سر آن بی خبر بودند و بعد از درک حقیقت
آن امر، تسلیم امرش شدند. جز ابلیس که از
سجده کنندگان نبود.

آدم ع که گل او بر درب بهشت گذاشته شد تا ملائکه از آن به مدت چهل صباح- آن هم از صبحگاهان ملکوتی- عبور کنند، خلق شده بود تا مخلوقات خداوند را در تمام امور به امر خداوند راهبری نماید. راهبری و ریاست وی طبق هوای نفس و یا حب به جاه و مقام نبود همان گونه که امروزه می بینیم چگونه بر منبر خلیفه خداوند نشستند.

آدم ع که باید جانشین خداوند گردد، از
مراحل عبور نمود که باید در انتها و آخر
مخلوقات زمان خویش گردد. و گرنه معنای
عبور چهل صباح ملائکه از وی چه بود؟ آدم
ع به صورت عملی آخر بودن خلق زمان
خویش را تجربه نمود و مکلف بود به راهبری
مخلوقات. و نسبت به رعیت خویش آگاهی
لازم را یافت؛ این همان رازی است که
ملائکه بدان معرفت نداشتند.

اگر آدم(ع) از همان ابتدا آخر مخلوقات زمان نبود، و سپس ارتقاء می‌یافت، تا اول آن‌ها گردد و اگر همان ابتداء خود را اولین می‌یافت، قطعا از احوال آخرین بی اطلاع می بود. و بی اطلاعی از آخرین یا جهل نسبت به آخر قافله عملش را با نوعی کمبود، مواجه می ساخت و بعد از آن ظلم و فساد به ترتیب پدیدار خواهند شد. زیرا اوامر و توجیهاتی را صادر می نمود که موافق با علم خویش بود، و اگر علم وی به اندازه اولین‌ها باشد، حتماً از حال آخر قافله بی اطلاع خواهد بود.

پس آدم ع در آخر قافله چهل
صبح قرار داده شد تا از او مخلوقی
عالم به حال آخرین قافله ساخته
گردد؛ و علمش به آخر قافله همانند
علم وی به اول قافله خواهد بود .
واز این رو آدم به اول و آخر موصوف
گشت. به اعتبار اولین راهبر اولین بود
و به آخرین موصوف گشت؛ زیرا کل
و سرشتی داشت که در درب بهشت
ملکوتی نهاده شد تا ملائکه از وی
عبور گردند. و بدان خصلت مُستحق
معلم بودن برای ملائکه شد و با این
موجود طاهر ع دو صفت اول و آخر
منجلی شد که این دو صفات خداوند
سبحان هستند که شناخته نمی شدند،
مگر به اندازه تجلی آن ها بر نمادی
از نمادهایی که خداوند آن ها را برای
تحمل چنین صفاتی خلق نموده است.

حدیث به حول وقوه خداوند ادامه خواهد داشت ...

نشانه‌های ظهور

هنگام حسابرسی مردم فرا رسیده است و آنها در حالی که غافلاند معارض و مخالف هستند. ۱﴾

هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد مگر اینکه بازی‌کنان آن را شنیدند. ۲﴾

[سورة الأنبياء]

امام صادق ع فرمود: "نداء جزو نشانه های حتمی است و سفیانی جزو نشانه های حتمی است و یمانی جزو نشانه های حتمی است و گشته شدن نفس زکیه (و فرد پاک) جزو نشانه های حتمی است و کف دستی که در آسمان آشکار می شود، جزو نشانه های حتمی است و فرمود: رُخدادی در ماه رمضان خواهد بود که فردِ خوابیده را بیدار و فردِ بیدار و هوشیار و دختر را از حال خود بیرون می آورد."

غیبت نعمانی باب ۱۴ حدیث ۱۱. اثبات الهداء ۳ ص ۷۳۵. بحار الانوار ۵۲ ص ۲۳۳

﴿ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُبِينٍ ۝١٠ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝١١ رِيتًا أَكْشَفَ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۝١٢ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۝١٣ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ۝١٤ إِنَّا كَاشَفُو الْعَذَابَ قَلِيلًا أَذْكُمْ عَائِدُونَ ۝١٥ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطِشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ ۝١٦ ﴾ الدخان - ١٦١ .

تحقق نشانه‌های ظهور

امیرالمومنین ع فرمود: "در میان دستان قائم (اندکی قبل از ایشان) مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ هایی در وقت خود و ملخ هایی در غیر وقت خود، همانند رنگ خون خواهد بود. اما مرگ سرخ، با شمشیر می باشد و مرگ سفید با طاعون (یا بیماری) می باشد." غیبت طوسی ص ۷۵۰

امام باقر ع فرمود: "قبل از قیام قائم دو نشانه خواهد بود که از هنگام فرود آمدن آدم ع به زمین وجود نخواهد داشت. خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان و ماه گرفتگی در آخر این ماه. مردی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، در نیمه ماه، خورشید گرفتگی رخ می دهد و در آخر آن، ماه گرفتگی رخ می دهد؟! سپس حضرت فرمود: من می دانم که چه می گویی، ولی این دو، نشانه هایی خواهند بود که از (زمان) فرود آمدن آدم (به آن هنگام) به وقوع نخواهند پیوست."

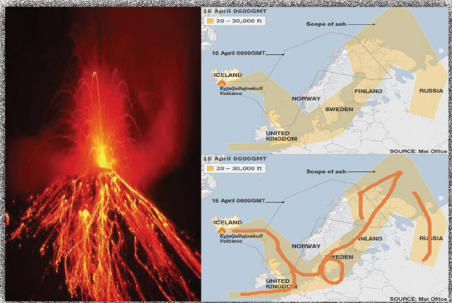
کافی ج ۸ ص ۲۱۲۔ بحار الانوار ج ۵۵ ص ۱۸۳۔ خرائج والجرائح ج ۳ ص ۱۱۵۹

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾

[سوره العنكبوت]

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ﴿۲۶﴾

[سورہ عنکبوت]



باز گشت ملکوت!

نفس بر اساس عمل انسان شکل می گیرد و با عمل شایسته ارتقاء پیدا می کند و با عمل ناپسند پایین می آید. عمل در اینجا، غذا یا سمی است که نفس تناول می نماید و با آن ارتقاء و یا پایین می آید. خداوند متعال فرمود: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» «انسان باید به غذایش نگاه کند» عیس: ۲۴ یعنی به علم خویش نگاه کند که آن را از چه منبعی می گیرد؟ و با عمل به این علم و شناخت آن. علم غذای نفس است و عمل به این علم، در واقع راه اندازی این غذاست در جهت ارتقاء و تکامل نفس .

و ارتقاء نفوس، نظر کردن به علوم ملکوتی است. ولی اغلب مردم به سبب تمسک به دنیا از آن رو برگردانند.

قال رسول الله ص: «لولا أن الشياطين يحومون حول قلب ابن آدم لنظر إلى الملكوت» بحار ۵۹/۶۷

رسول خدا ص فرمود: «اگر شیاطین دور قلب فرزند آدم نمی چرخیدند، به ملکوت نظر می نمود»

سخن رسول الله ص از مسئله بسیار مهمی پرده برمی دارد. و آن نظر به ملکوت که دلالت بر علم و شناخت است. و الا معنای چرخیدن شیاطین دور قلب فرزند آدم چه چیزی می تواند باشد؟

مگر برای اینکه او را از شناخت حق بازدارد و کاری می کند تا در تاریکی محض و جهل بماند. و در نتیجه او را در معصیت خداوند سبحان باقی بگذارد. تا گمان ابلیس (لح) محقق شود و در اغوای آنان تلاش نماید. خداوند متعال فرمود: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُون. قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. ثُمَّ لَا يَهْتِمُّ مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَنْ خَلْفَهُمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» اعراف: ۱۷-۱۴

«گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد، مهلت ده. فرمود: تو از مهلت یافتگانی. گفت: پس به سبب آن که مرا به بیراهه افکندی، من هم برای (فریفتن) آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست. آن گاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن ها می تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت»

همچنین این روایت شریفه فوق دلالت بر این دارد که راه نجات، تلاش برای نگاه در ملکوت است؛ به این خاطر که آن عالم پاک و شناخت است و عالم ارتقاء و نزدیک شدن به نور است و عالم دیدن حقائق بالاتر. و به واسطه این نگاه، هدف از آفرینش محقق می شود و آن همان شناخت خداوند سبحان است. خداوند متعال فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون» ذاریات ۵۶

«و جن و انسان هارا فقط برای پرستش خودم آفریدم»



ممکن است، تمام عمر را در پی آن بگذرانند و چه بسا آن را در این عمر به دست آورد و یا به دست نیاورد. ولی با عروج روح فرد به عالم ملکوت این شناخت به دست می آید، آن هم در زمان اندکی که به چند لحظه هم نرسد.

فی صحیح مسلم: ۲۷۵۰ - حدثنا نافع حنظله...: «یا رسول الله نکنون عندک تذکرا بالنار والجنة حتی کأننا رأی عین فإذا خرجنا من عندک عافسنا الأزواج والأولاد والضيعة نسینا کثیرا، فقال رسول الله ص والذی نفسی بیده إن لو تدومون علی ما تکنون عندی وفی الذکر لصافحتکم الملائكة علی فرشکم وفی طرکم ولکن یا حنظلة ساعة وساعة ثلاث مرات» المصدر: صحیح مسلم ج: ۴ ص: ۲۱۰۶

حنظله به رسول خدا ص عرض می کند: «ای رسول خدا، زمانی که نزد شما هستیم وما را به یاد آتش و بهشت می اندازی، انکار آن را با چشم می بینیم؛ ولی زمانی که از نزد شما بیرون می رویم وبا همسران و فرزندان و چیزهای دیگر مشغول می شویم، بسیار فراموش می کنیم.» رسول الله ص فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دستان اوست، اگر برحالتی که نزد من و یادی که هستید، دوام داشته باشید، در فرأش ودر راه هایتان با فرشتگان دست می داید. ولی ای حنظله، لحظه به لحظه، واین را سه مرتبه تکرار نمود»

باز می زند؛ ولی خداوند سبحان با رحمتش به مردم، درب آن را به روی آنان بسته است. بلکه درب آن تا روز موعود باز گذاشته است، همان روز قیامت صغری. تافردي که زنده می ماند، با دلیل زنده بماند و فردی که هلاک می شود، با دلیل هلاک شود. این بی توجهی و انکار این گونه ادامه پیدا نمی کند و باید حدی داشته باشد که بشریت به آن برسد و نتیجه این انکار را ببیند. سنت خداوند سبحان در میان آفریده ها این گونه انجام شده است، تا اینکه امروز به نهایت این مقدمه سازی رسیدیم و حرکت مردم برای نگاه در ملکوت باید شکل گیرد. امروز روز بزرگ خداوند است. روز برپایی دولت عدل الهی است. به واسطه این دولت برای مردم آشکاری شود که دعوت به نگاه در ملکوت، از هدف خالی نیست. بلکه دعوت به آشکارنمودن مسئله بزرگ و وحی بزرگی است. به همین خاطر تیرهای فقرای آخرالزمان به سوی آن متوجه گشت؛ همچنین تیرهای افرادی که سخنان آنان را می گویند، افرادی که برای مردم نسبت به آن حقی که در ملکوت می بینند، تشکیک می کنند. چیزی که خداوند سبحان به برکت وجود وصی و فرستاده امام مهدی (ع) بازنموده است. فقط این نیست. یمانی ع وصی و فرستاده امام مهدی ع روشن کرده است که آنچه از ملکوت می آید، شناخت عظمت الهی است که به آسانی برای فردی که ملکوت را می بیند، به دست می آید. این شناخت ملکوت چیزی است که

یعنی: فقط برای شناخت خودم. به حسب آنچه از اهل بیت (ع) وارد شده است. این شناخت از فرد، ارتقاء در عوالم نور را درخواست می کند. و راه این شناخت، با نگاه در ملکوت است. حال این پیامبر خدا ابراهیم (ع) است که خداوند سبحان درب ملکوت را برایش بازنمود، تا در آن نگاه کند و از یقین یافتگان شود. خداوند متعال فرمود: «وَكذلك نرى إِبْرَاهِيمَ مُلْكُوت السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُون مِنَ الْمَوْقِنِينَ»

«این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان ها وزمین را نشان دادیم تا از یقین یافتگان شود» انعام: ۷۵

به همین خاطر، بسته بودن درب ملکوت، دلیل پیروزی شیاطین (لح) در کارشان است. همه تلاش آنان این است که بنی آدم را از ملکوت دور بدارند؛ چون به یقین می داند که آنچه از ملکوت می آید، از نیرنگ های آنان پرده بر می دارد و نقشه های آنان را برملا می سازد. به همین خاطر بر مردم واجب است تا از بی خبری و فرو رفتن در این عالم دست بردارند؛ عالمی که آفریننده آن، از آن به عالم سرگرمی و بازی یاد می کند.

خداوند متعال فرمود: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» انعام ۳۲

«و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می کنند بهتر است. آیا نمی اندیشید؟»

علی رغم اینکه بیشتر مردم از نگاه در ملکوت سر

روشنگری از اخلاص داود(ع)!

« قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَّن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

«پیامبرشان به آن ها گفت: خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! گفت: خدا او را بر شما برگزیده، و او - را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب ها) آگاه است» البقرة: ۲۴۷

که تمام کننده جنگ باشد. عده ای که داود جزو آن ها شمرده نمی شد و آن تجهیزات (سنگ) که نزد مردم اعتباری نداشت. نزد خداوند کل عده و تجهیزات بود. سنگی که معماران آن را رد کردند، سنگ زاویه شد. این حسابی بود که در چشم مردم می آمد.

و حساب خداوند متعال چیز دیگری است. مردم ماده و اجسام را می بینند و خداوند به روح و اخلاص نظر می کند. خداوند به اخلاص این جوان مرد کریم - داود علیه السلام - نظر نمود و پیروزی را در پیشانی وی نوشت. چه درس رسایی بود، برای کسانی که با طالوت ع بودند کسانی که اسباب مادی را میزان قرار داده بودند هنگامی که:

«فَهَزَمُوهُمْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَكَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» البقرة: ۲۵۱

«سپس به فرمان خدا، آن ها سپاه دشمن را به هزیمت وا داشتند. و داود، جالوت را کشت و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید و از آن چه می خواست، به او تعلیم داد. و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.»

داود فرزند کوچک پدر بود - و او را در کار چوپانی گوسفندان قرار داده بود و حتی جزو سربازان به شمار نمی آمد- و فلاخن او که از خاطر کسی نمی گذشت



سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور: www.kalameh.net